

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی-پژوهشی  
سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

## بررسی وجوه ادبی زندگی و آثار جلال‌الدین دوانی

(ص ۱۹۰-۱۷۳)

سید محمد طباطبایی بهبهانی (منصور)<sup>۱</sup>، عبدالرسول فروتن (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

### چکیده

از جلال‌الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ق) - از بزرگان علمای ایران و معروفترین دانشمندان قرن نهم - بیش از هشتاد اثر برجای مانده است. وی تألیفات بااهمیت و نامداری در حکمت، فلسفه و اخلاق دارد و همین مسئله سبب شده است آثار ارزشمند ادبی وی و همچنین جنبه‌های ادبی آثاری که در موضوعات دیگر نگاشته، نادیده گرفته شود. اشعاری به فارسی و عربی از او در تذکره‌ها، تراجم و غیره بچشم میخورد. طبع ادبی دوانی بر آثاری غیرادبی وی نیز تأثیر گذاشته است. او نخستین شارح اشعار حافظ محسوب میشود و چند بیت گلشن راز شبستری را نیز شرح کرده است. بسیاری از شاگردان دوانی متأثر از طبع ادبی استاد خود بوده‌اند. شایان ذکر اینکه شماری از شاعران سده‌های متأخر از نوادگان وی بشمار می‌آمده‌اند. در این مقاله برآنیم به بررسی ساحت ادبی زندگی و آثار جلال‌الدین دوانی بپردازیم و نشان دهیم که وی از این نظر نیز مقام والایی داشته است و میتواند از شاعران و ادیبان مطرح عصر خویش بشمار آید.

**کلمات کلیدی:** جلال‌الدین دوانی، اشعار بازمانده، شرح اشعار حافظ، شرح گلشن راز، وجه ادبی.

---

۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران ar.foroutan@yahoo.com

## مقدمه

جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد دوانی، حکیم و فیلسوف بزرگ قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. او از بزرگان حکیمان ایران و معروفترین دانشمندان قرن نهم بشمار میرفته و چون آخرین کسی است از بزرگان علمای این کشور که جامع همه علوم زمان خود بوده، شهرت و امتیاز خاصی دارد (تاریخ نظم و نثر در ایران، نفیسی، ج ۱: ص ۲۶۵). وی در کتب تراجم شیعه و سنی اغلب «علامه» و در برخی از حواشی و متون کتب منطق «فاضل» نامیده شده، ولی در تذکره‌ها بیشتر به لقب «جلال‌الدین» اشتهار یافته است (شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، دوانی: ص ۶۰). نسبش به محمد بن ابی‌بکر میرسید و به همین دلیل به «صدیقی» مشهور بود (مجالس‌المؤمنین، ج ۲: ص ۲۲۱). پدرش را از ارادتمندان شاه نعمت‌الله ولی دانسته‌اند (طرائق‌الحقایق: ص ۱۲۲-۱۲۴).

جلال‌الدین در سال ۸۳۰ق در قریه دوان کازرون بدنیا آمد. در کودکی نزد پدرش ابوسعید اسعد بن محمد که در علوم تفسیر و حدیث صاحب‌نام بود و در جامع مرشدی کازرون تدریس میکرد، به تحصیل پرداخت (المشیخه: ص ۲۴؛ حبیب‌السیر، ج ۴: ص ۶۰۴). پس از آن به شیراز رفت و در مدرسه ملّا محی‌الدین کوشکناری انصاری و خواجه حسن‌شاه بقال تحصیل علم کرد (المشیخه، همانجا؛ مجالس‌المؤمنین، همانجا). چندی نیز در محضر درس ملّا همام‌الدین صاحب شرح طوابع حضور یافت (آثار عجم: ص ۴۹۹). دوانی به صحبت ابوسالک محمد بن اسحق حموی و فرزندش سالک‌الدین محمد رسیده بود و از سید محمد بن غیاث حسینی کازرونی و شهاب‌الدین ابوالمجد عبدالله بن میمون جیلی کرمانی اجازه روایت داشت. وی خود تعداد مشایخش را «عدیده» ذکر میکند (نک: المشیخه: ص ۲۲-۲۴).

سپس به تدریس مشغول شد. شیراز در پایان قرن نهم و آغاز سده دهم در پرتو حوزه مهم تدریس ملّا جلال دوانی و به سبب شاگردان مشهوری که پرورش میداد و نیز بر اثر کوششهای دانشمندان دیگری چون امیر صدرالدین دشتکی شیرازی (کشته‌شده در ۹۰۳ق) اهمیت و ارزشی را که از او ان حمله مغول کسب کرده بود، همچنان ادامه میداد (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۲۹۲).

دوانی چندی به صدارت یوسف بن میرزا جهانشاه قراقویونلو منصوب شد، اما چندان زمانی نگذشت که استعفا کرد، به کار قضاوت پرداخت و منصب قاضی‌القضاتی یافت (حبیب‌السیر، ج ۴: ص ۶۰۵؛ مجالس‌المؤمنین، همانجا). همچنین برای سیر و سیاحت و تجارت به هندوستان رفت، از راه داد و ستد اموال فراوانی گرد آورد و به شیراز بازگشت. سفرهایی نیز به تبریز، عراق عرب، هرات، کاشان و گیلان کرد (طرائق‌الحقائق: ص ۱۲۴؛ آثار عجم، همانجا).

وی در ایام اغتشاش فارس بدلیل نبرد شاه اسماعیل صفوی با سلاطین آق‌قویونلو، مدتی در لارستان و بندرعباس توقف داشت. پس از آن مجدداً به شیراز بازگشت اما توقف در آن شهر را

صلاح ندید و عازم کازرون شد. در نزدیکی روستای پل‌آبگینه در دو فرسنگی این شهر وارد اردوی امیر ابوالفتح‌بیگ، برادرزاده حاجی‌بیگ بایندری ترکمان گردید و نهایت احترام را دید اما پس از چندی مریض شد و در سال ۹۰۸ ق وفات یافت.<sup>۱</sup> جنازه او را با احترام در زادگاهش - دوان - دفن کردند (مجالس المؤمنین، ج ۲: ص ۲۲۵؛ آثار عجم: ص ۵۰۰).

گویا دوانی در اواخر عمر، قصد عزیمت به سند را داشته است و از اینرو دو تن از شاگردان خود را نیز برای کسب اجازه نزد جام (سلطان سند) فرستاده بود، اما در حالیکه سلطان مقدمات کار را فراهم کرده بود، وی فوت کرد (مقالات الشعراء: ص ۸۱۵). احتمالاً او روابطی نیز با عبدالرحمن جامی داشته است (شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، علی دوانی: ص ۱۲۹).

از جلال‌الدین دوانی آثار متعددی (بیش از هشتاد اثر) در موضوعات مختلف اخلاق، کلام، سیاست، فلسفه، عرفان، تفسیر، فقه و... برجای مانده است (نک: «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۸۱-۱۳۰). اهمیت و گستره نظریات وی در حوزه‌های گوناگون از جمله اخلاق و کلام سبب شده است که جنبه ادبی آثار وی ناشناخته بماند. در این مقاله برآنیم تا علاوه بر بازشناساندن آثار ادبی وی و معرفی منابعی که مشتمل بر اشعاری از اوست، به جنبه ادبی زندگانی و آثار غیرادبی او نیز توجه کنیم. همچنین در برخی از منابع شاعرانی را منتسب به او و یا از جمله شاگردانش دانسته‌اند که در ادامه به معرفی آنها خواهیم پرداخت. در این زمینه تاکنون تحقیقی صورت نگرفته و اصولاً تمام تحقیقات پیرامون زندگی و آثار دوانی معطوف به نظریات و تألیفات فلسفی، سیاسی، کلامی و حکمی او بوده است.

### اشعار بازمانده

از جلال دوانی اشعاری به زبانهای فارسی و عربی در تذکره‌ها، جُنگها و دیگر منابع تاریخی نقل شده است. وی در اشعار خود «فانی» یا «دوانی» تخلص میکرد است. ذکر چند نمونه از اشعار وی برای شناخت بهتر سبک اشعارش خالی از فایده نتواند بود:

۱. قاضی نورالله وفات او در یوم‌الثلاثاء (سه‌شنبه) تاسع شهر ربیع‌الثانی از سال ۹۰۸ نوشته است (مجالس المؤمنین، ج ۲: ص ۲۲۵؛ نیز در المشیخه: ص ۳۱۵). در تاریخ فوت او گفته‌اند:

شد به علامه دوانی ختم	سرّ کنه حقایق اشیا
جنتی بود مجلس درسش	جنتش باد مسکن و مأوا
لاجرم گشت سال تاریخش	«نادره عصر و اعلم علما» [۹۰۸]

(عرفات‌العاشقین، ج ۲: ص ۹۶۷).

البته سال وفات وی در برخی از منابع متفاوت است: سالهای ۹۰۲ (سلم‌السموات: ص ۲۴۴؛ فارسنامه ناصری: ص ۱۴۴۰)، ۹۰۶ (آثارالرضا: ص ۴۳)، ۹۰۷ (نزهت‌الخبار: ص ۵۷۷) و ۹۱۸ (الاعلام، ج ۶: ص ۲۵۷).

عارفان قدّ تو را مقصد اعلی خوانند  
توتیای نظیر مردم بینا خوانند  
قامت دلکش و رخسار دل‌افروز تو را  
اهل عرفان شجر و آتش موسی خوانند  
سخن از قدر تو گفتم چو «دوانی» زانرو  
سخنانم همه در عالم بالا خوانند  
ای مصحف آیات الهی رویت  
وی سلسله اهل ولایت مویت  
سرچشمه زندگی لب دلجویت  
محراب نماز عارفان ابرویت  
(هفت‌قلیم: ص ۱۸۴)

بیت زیر در اظهار تشییع از وی نقل شده است:  
قد تبرئت من الجبتین تییّم و عدیّ  
و من الشحّ العتلّ المستخفّ الامویّ  
أنا لا أعرف مولی غیر جبرّ بالغریّ  
و ثمان بعد ابنیه و مخدوم خفیّ  
(نزهت‌الخبار: ص ۵۷۷).

همچنین جلال‌الدین دوانی مجموعه رباعیاتی فلسفی و عرفانی دارد که برای سلطان بایزید دوم، پادشاه عثمانی (وفات ۹۱۸ق) سروده و خود به شرح آنها پرداخته است. رباعیات را آنگونه که دوانی خود اشاره کرده، در جوانی سروده، اما شرح و تنظیم رساله بعداً صورت گرفته است (شرح رباعیات فلسفی و عرفانی: ص ۲۸). این رساله مشتمل بر پنجاه‌ودو رباعی است. چهار رباعی ابتدایی آن به حمد و ستایش حق تعالی و مدح سلطان بایزید دوم اختصاص دارد؛ پس از آن چهل‌وپنج رباعی با معانی و مضامین فلسفی نقل شده که بخش اصلی رساله را تشکیل میدهد و در ادامه سه رباعی در مدح علی (ع) آمده است. نویسنده همه این رباعیات را شرح نکرده، بلکه تنها در جایی که لازم دانسته، به شرح و توضیح پرداخته است. نمونه‌ای از این رباعیات:

من وصف کمال تو نیارم گفتن  
وین دَرّ گرانمایه نیارم سفتن  
هم خود تو بگو مدح کمال تو که تا  
گفتن ز تو باشد وز تو اشنفتن  
(همان: ص ۲۷).

اشاره به این نکته نیز ضروری است که پیش از این رضا پورجوادی به نقل از دانشنامه ایرانیکا آورده است که مجموعه اشعار عربی او بکوشش حسینعلی محفوظ بسال ۱۹۷۳م در بغداد منتشر شده (نک: «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۱۰۱)، در حالیکه محفوظ تنها مقاله‌ای در همان سال مشتمل بر برخی از اشعار فارسی وی منتشر کرده است (نک: «شعر فارسی جلال‌الدین دوانی»، محفوظ: ص ۴۵-۷۲).

همچنین دوانی در پاسخ نامه‌ای از سلطان بایزید که در آن از جلال‌الدین دوانی برای نگارش رساله اثبات‌الواجب قدیم قدردانی و تصریح کرده که مبلغ پانصد فلوری در وجه انعام برای وی ارسال کرده، مثنوی شصت‌و‌دوبیتی‌ای سروده و فرستاده است، به مطلع:

دیدم اندر مسأرح انظار عجبی ز اختلاف لیل و نهار

(نک: اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، نوایی: ص ۴۵۵-۴۵۸).

آورده‌اند که او رباعی زیر را برای عبدالرحمن جامی، که با وی دوستی داشته، گفته و به هرات فرستاده است:

ای از تو مرا به هر حدیثی صد ذوق در گردن من سلسله مهر تو طوق  
در دیده من اگر سوادى باقى است دودی است که جمع گشته از آتش شوق  
(شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، دوانی: ص ۹۷).

در میان اشعار دوانی، معما (نک: تذکره نصرآبادی، تصحیح ناجی: ص ۷۱۴) و ماده‌تاریخ (عرفات‌العاشقین: ص ۹۶۷؛ تحفه سامی: ص ۴۸؛ ریاض‌الفردوس خانی: ص ۳۵۱) نیز دیده می‌شود که نشان‌دهنده تأثیر گرفتن او از سبک رایج شعرگویی در سده نهم هجری و توجه او به شاعری است؛ زیرا در آن دوران اینگونه اشعار بشدت رواج یافته بود (نک: تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۴: ص ۱۱۷ و ۱۹۸). گرچه دوانی در مثنویش خطاب به سلطان بایزید خود را شاعر بشمار نمی‌آورد. چند بیت زیر از این مثنوی برای درک تفکر وی درباره شعر و شاعری حائز اهمیت است:

ای دوانی! حذر بکن ز مالال  
چند هر سو دوانی استب خیال؟  
عرصه مدح شاه جای تو نیست؟  
درخور جاه او ثنای تو نیست  
من کجا، شعر و شاعری ز کجا؟  
کف موسی و ساحری ز کجا؟  
میل شه چون به شعر دیدم بیش  
شویه شاعری گرفتم پیش  
طوطی طبعم ار سخنگو شد  
هنر از آینه رخ او شد  
بلبل از فیض گل نوا آموخت  
ورنه این راز از کجا آموخت؟  
آتش مه‌ر آفتاب در او  
چون فتاد، اوفتاد تاب در او  
(اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، نوایی: ص ۴۵۸)

به هر حال این حکیم بزرگ گاهی به شاعری میپرداخته و اتفاقاً یکی از ابیاتش زمانی «آفت عرض» او می‌شود. آن بیت چنین است:

درد خمار دارم و درمان من می است ای خواجه می ز بهر مداوا حرام نیست  
حکیم شاه‌محمد قزوینی در این باره نوشته است: «این مطلع را چون مردم از او شنیدند، ظریفی در مقابله این بیت گفت که:

بهار است و ذرکش می ارغوانی به فتوای ملاً جلال دوانی<sup>۱</sup>  
 و هر جا که مطلع مولانا مینوشتند، این بیت ظریف نیز در پائین آن مینوشتند. مولانا به هر جا که میرفت، آن مطلع با این بیت بر در و دیوارها نوشته میدید، میرنجید و میگفت: بیتی به طریق ظرافت گفتیم، آفت عرض ما شد و سبب بدنامی ما گشت، و مدتی شد که از آفت آن خلاصی نداریم.» (مجالس‌النفائس: ص ۳۱۰)<sup>۲</sup>.

نسخه مستقلی از دیوان دوانی موجود نیست و تاکنون تمام اشعار او هم با استفاده از منابع پراکنده گردآوری نشده، حال آنکه تدوین دیوان او برای شناخت بهتر شعر قرن نهم هجری سودمند است. علاوه بر کتابهایی که با استفاده از آنها به نقل اشعار دوانی پرداختیم، برای مشاهده دیگر اشعار وی به این منابع رجوع شود: المشیخه: ص ۳۱۵؛ روز روشن: ص ۱۷۶؛ تجربه‌الاحرار، ج ۱: ص ۱۸۳؛ طرائق‌الحقائق: ص ۱۲۴؛ آثار عجم: ص ۵۰۰؛ آثارالرضا: ص ۴۳-۴۴؛ مجمع‌الفصحاء، ج ۲: ص ۳۴؛ ریاض‌العارفین، هدایت: ص ۳۹۸-۳۹۹؛ سلم‌السموات: ص ۲۴۴؛ فارسنامه ناصری: ص ۱۴۴۰؛ ریاض‌العارفین، لکنهوی: ص ۱۶۰؛ ریاض‌الشعراء: ص ۵۱۵؛ مخزن‌الغرائب: ص ۶۰۰؛ منتخب‌اللطائف: ص ۱۳۴؛ شکرستان پارس، ص ۳۶۱؛ مشوش‌نامه، ۴۹-۵۰؛ ذیل تذکره نصرآبادی: ص ۱۱.  
 در مثنوی طاق‌دیس (ص ۷۲-۷۳) حکایتی درباره یکی از اهالی دوان به نظم درآمده که در آن بادی هم از جلال‌الدین دوانی میشود و به گونه‌ای با حیات ادبی وی ارتباط دارد. بر مبنای این شعر، این بار یکی از اهالی دوان «آفتِ عرض» جلال‌الدین دوانی میشود:

۱. علی دوانی (شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی: ص ۹۹-۱۰۰) این بیت را به خود جلال‌الدین نسبت داده است. از آنجا که شاه‌محمد قزوینی از شاگردان جلال‌الدین دوانی بوده (هفت‌اقلیم: ص ۱۶۷۴)، سخنش درباره وی اعتبار و ارزش تاریخی دارد.  
 ۲. این بیت با اختلاف اندکی («می ده» بجای «ای خواجه») در این تذکره هم آمده است (مجالس‌النفائس: ص ۱۴۱).

رفت تا دگان بقالی روان  
گردکانت را هزاری گو به چند؟  
زودتر درهم بده گرمی خری  
گفت یک درهم بهای آن بدان  
گفت عشر درهمی، ای ارجمند  
گفت او را نیست قیمت ای فلان  
داد او را گردکانتی بسی سخن  
خواجه او را داد بسی شور و شغب  
گفت بقال از کجایی ای فتی؟  
شهر مولانا جلال نکته‌دان  
دیگری را ده فریب از این حیل  
کو نمود این نکته‌ها تلقین تو...

بُد یکی طرّار از اهل دوان  
پس به آن بقال گفت ای ارجمند  
گفت ده درهم هزاری، مشتری  
گفت صد باشد به چند این گردکان؟  
گفت با من گو که ده گردو به چند؟  
گفت چبود قیمت یک گردکان  
گفت یک گردو عطا فرما به من  
باز کرد از او یکی دیگر طلب  
گفت باز گردکانتی کن عطا  
گفت باشد موطن من در دوان  
گفت رو ای دزد طرّار دغّل  
باد نفرین بر جلال‌الدین تو

نکته قابل توجه درباره این شعر اینکه شادروان سعید نفیسی براساس نسخه‌ای بی‌آغاز و انجام به‌اشتباه این شعر را از شیخ بهایی دانسته (نک: احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، نفیسی: ص ۱۲۰-۱۲۴) و براساس همین اطلاعات اشتباه، این شعر در کلیات اشعار وی نیز راه یافته است (نک: کلیات اشعار فارسی شیخ بهایی: ص ۷۲-۷۳).

### آثار ادبی دوانی

جلال‌الدین علاوه بر اشعار، آثاری ادبی نیز دارد:

۱. **حنین حزین:** انشایی لطیف (منظوم و منثور) در غایت جزالت و بلاغت به زبان عربی بوده است، به مطلع:

سلام رسیل الشوق علی الاضالع سلام حلیف‌الوجه فی قلب نازع  
حدود هفتصد بیت داشته و آقابرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را در مجموعه کتب سید رضی اصفهانی مشاهده کرده است (الذریعه، تهرانی، ج ۷: ص ۹۳-۹۴). متأسفانه در حال حاضر نسخه‌ای از آن در دست نیست.

### ۲. نامه‌ها:

**الف) نامه‌ای به یکی از دوستان:** این نامه به «فارسی سره» نوشته شده است و حتی در چهار بیتی که از حافظ و دیگر شاعران آورده - که توجه بیشتر وی به ادبیات و اشعار حافظ را نشان میدهد - کلمه عربی دیده نمیشود (نک: «دو نامه باستانی بقلم علامه جلال‌الدین دوانی»: ص ۱۴-۱۵).

(۱۵). سره‌نویسی توسط کسی که بیشتر به‌عنوان یک دانشمند فلسفی، متکلم و متأله شناخته شده است، شگفت‌انگیز مینماید. آغاز این نامه چنین است:

«آرزومندی به دیدار آن برگزیده آفریدگار و یگانه روزگار، روشنی چشم مردمی، زور بازوی جوانمردی، اختر چرخ بهروزی، ستاره آسمان پیروزی، چون از پایه گفتار و اندازه شمار گذشته، زبان کلک دوزبان از آن کوتاه و کشیده میدارد و بر کاغذ دورو از آن چیزی نمی‌نگارد...:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم که من گمشده این ره نه به‌خود می‌پویم  
 من اگر خارم اگر گل، چمن‌آرایی هست که بدان دست که او میکشدم می‌رویم

زبان بدگویان از پیغمبران کوتاه نبوده تا به دیگران چه رسد...». (همان، همانجا).

(ب) **نامه‌ای به یکی از دوستان:** با نثری ادبی و شامل سه بیت از حافظ و یک بیت از مولوی. آغاز:

«گر باد فتنه جمله جهان را به‌هم زند ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست  
 هرچند تلاطم امواج حوادث روزگار و تراکم افواج نواب ادوار به مرتبه‌ای است که خاطر را حضوری  
 و بواطن را نوری نمانده، بیت:

نه حافظ را حضور درس و خلوت نه دانشمند را علم‌الیقینی

لیکن حقا که خاطر فاتر از تذکار جناب شفقت‌مآب اخوی...». (نک: همان، ص ۱۶).

(ج) **نامه‌ای به یکی از دوستان:** دوانی در این نامه پس از ذکر چهار بیت عربی با نثری موزون و زیبا مینویسد: «قلم برداشتم و نمیدانم تا چه نویسم؛ شکایت نکات فراق یا قصه غصه اشواق، شرح شداید ایام هجران یا دست ردّ تصاریف زمان، احوال نامرادی و بی‌سامانی یا صعوبت مفارقت دوستان جانی؟ وقتی چند بیت مناسب این حال گفته بودم، بیت:

کسی مباد چو من بیکس از دیار جدا دل از شکیب جدا مانده تن ز یار جدا  
 ...»

(نک: «از مکاتیب علامه دوانی»: ص ۵۲۳-۵۲۴).

### ۳. دو مکتوب کوتاه:

(الف) **با عنوان «جشن سنگ‌انداز»:** مربوط به جشن نیمه شعبان و به نثری شیوا و ادبی است:

«همایون شب نیمه شعبان که هر کس را برات سعادت نویسد،  
 بر آن ذات فرخ چنان باد میمون که صد ماه شعبان دیگر بماند

بیت:

ای به جاهت شب ستم در سنگ فرخت باد روز سنگ‌انداز



شاهراه جاه مخدومی از خرسنگ انقلاب و تبدیل حال، دور باد و جام اعادی به سنگ خذلان شکسته. توقع که چشمه امید وصال از سنگ فراق به در آورده، یک زمان بی‌مردم سنگدل سنگ تشریف فرمایند تا، بیت:

زان پیش که سنگسار ایام شویم      یک بار دگر کنیم سنگ‌اندازی»  
(همان، ص ۵۲۳).

#### ب) مکتوبی در تبریک سال نو:

«هر دم اقبال نوت باد ز گردون کهن      سال نو بر تو همایون و چنین سال هزار  
وصول فصل ربیع که موسم اعتدال هوا و فرمان نشو و نماست موجب مزید بهجت و مسار باد. بنده  
مخلص دعایی زیباتر از رخ و زلف گل و سنبل و ثنایی دلنوازتر از سجع قمری و لحن بلبل تبلیغ میکند  
و میگوید، بیت:

زهی فرخنده دولت روزگارت      همایون باد فصل نوبهارت»  
(همان، همانجا)

#### نخستین شارح دیوان حافظ

از جلال‌الدین دوانی چند رساله به زبان فارسی در شرح و توضیح اشعار حافظ شیرازی در دست است. وی نخستین شارح اشعار حافظ بشمار می‌آید و از آنجا که در شیراز می‌زیسته و به زمان حیات حافظ نیز نزدیک بوده، شروح او حائز اهمیت خاصی است؛ زیرا تا حد زیادی بر ما معلوم می‌کند که در روزگار حافظ خوانندگان اشعار او از این اشعار چه می‌فهمیدند و چه معنایی به ذهنشان متبادر می‌شده است («کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۹۱).

همچنین نوشته‌اند که یکی از طلبه خراسان، در حالیکه نسخه‌ای از نفحات‌الانس را در دست داشت، نزد جلال‌الدین دوانی رفت. آنگاه که دوانی بخش احوال خواجه حافظ شیرازی را در این کتاب مشاهده کرد، به توضیحاتی در این زمینه پرداخت. او حافظ را تربیت‌یافته و مرید «پیر گلرنگ» دانسته و توضیحاتی نیز درباره چند بیت دیگر حافظ داده است که به لحاظ تاریخی بسیار ارزشمندند (نک: حاشیه گلچین معانی بر تذکره میخانه: ص ۹۲). آثار وی در زمینه شعر حافظ عبارت است از:

۱. **انشاء در ابتدای دیوان حافظ:** دوانی نظر خود را درباره معانی اشعار حافظ و اصطلاحات آن در این مکتوب بیان کرده است و از این جهت این انشاء می‌تواند تکمله‌ای باشد بر رسالاتی که او در شرح اشعار حافظ دارد («کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۹۴).

#### ۲. شرح غزل به مطلع:

در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی      خرجه جایی گرو باده و دفتر جایی

دوانی در شرح این غزل هم از عقاید کلامی اشاعره متأثر است، هم از آراء عرفانی ابن‌عربی و هم از تصوف خراسان. وی ضمن شرح ابیات این غزل به توضیح معنای اصطلاحات موجود در آن از جمله «دیر مغان»، «ترسا»، «دفتر»، «خرقه»، «کشتی باده»، «چشم»، «جام می»، «میکده» و امثال آن پرداخته است (همان، ص ۹۱؛ نیز نک: نقد نیازی: ص ۱۶۹-۱۹۹).

۳. شرح بیت:

### زبان عشق نداند ادیب نکته‌شناس

که این لغت نه به اوضاع تازی و عجم است

نسخه‌هایی از این شرح در کتابخانه دانشکده ادبیات و همچنین دانشکده الهیات دانشگاه تهران و کتابخانه ملک وجود دارد («کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۹۱-۹۲).

۴. شرح غزلی از حافظ به مطلع:

صلاح کار کجا و من خراب کجا      بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا

نسخه خطی آن در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران نگهداری میشود (همان، ص ۹۲).

۵. شرح بیت:

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد      وای اگر از پس امروز بود فردایی

نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه حکمت موجود بوده است (همان، ص ۹۳).

۶. شرح بیت:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت      آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

(نک: نقد نیازی: ص ۲۷۴-۲۶۷).

۷. شرح بیت:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند      گل آدم بسرشتند و به پیمان زدند

(نک: همان، ص ۴۱-۷۷).

### شارح گلشن راز

از جلال‌الدین رسائلی نیز به فارسی درباره گلشن راز اثر شیخ محمود شبستری موجود است:

۱. مقدمه شرح گلشن راز: چنانکه در ابتدای این رساله آمده، نویسنده بر آن بوده است که شرحی کامل بر این کتاب بنویسد و از کلمات عاشقانه و اصطلاحات صوفیانه آن پرده بردارد که ظاهراً توفیق نیافته است. نسخه خطی این رساله در کتابخانه ملی نگهداری میشود («کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۸۹-۹۰).

۲. شرح بیت:

به اصل خویش یکره نیک بنگر که مادر را پدر شد باز مادر  
(نک: «شرح بیته از گلشن راز، از جلال‌الدین محقق دوانی»، جاهد و کاوندی: ص ۵۷-۶۱).

### ۳. شرح بیت:

تفکر رفتن از باطل سوی حق به جزء اندر بدیدن کل مطلق  
(نک: «تصحیح شرح بیته از گلشن راز تألیف محقق دوانی»، جاهد و کاوندی: ص ۸۴-۹۰).

### تأثیر ادبیات در آثار غیرادبی دوانی

در این بخش برآنیم تا آثاری را که وی به زبان فارسی و در موضوعات دیگر (اخلاق، عرفان و ...) نگاشته است، بررسی و موارد ادبی آنها را به‌اجمال بیان کنیم:

۱. **اخلاق جلالی:** این کتاب که نام دیگر آن «لوامع‌الاشراق فی مکارم‌الاخلاق» است، به زبان فارسی نوشته شده و تقریر دیگری از اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است (نک: اخلاق جلالی: ص ۲۹۳). اخلاق جلالی در سیر اخلاق‌نویسی در تفکر اسلامی جایگاه خاصی دارد. بسیاری از آثار اخلاقی متأخر از این کتاب تأثیر پذیرفته‌اند (نک: «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۹۶).

دوانی در میان نظرات اخلاقی خود در این اثر، ابیاتی از شعرای معروف فارسی و عربی نقل میکنند. ابیات حافظ شیرازی تعداد قابل توجهی از این اشعار را تشکیل میدهند (نک: اخلاق جلالی: ص ۵۷، ۶۲، ۶۶، ۸۵ و ...). که علاوه بر رساله‌های مستقل دوانی در شرح اشعار حافظ، میتوانند به فهم این اشعار کمک کنند (برای نمونه به ص ۵۷ که درباره آیه امانت است، رجوع شود). ابیات و مصراعهای مولوی (ص ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۸)، سعدی (ص ۵۲، ۸۹ و ۲۹۰)، خاقانی (ص ۹۵)، عبدالرحمن جامی (ص ۱۱۸) و حتی از خود دوانی (ص ۹۶) نیز بچشم میخورد و همچنین حکایتی زیبا درباره ملکشاه و امام‌الحرمین ابوالمعالی جوینی دیده میشود (ص ۱۱۷-۱۲۱) که مؤلف آن را باید از یکی از متون مصنوع تاریخی نقل کرده باشد. سبک نثر در این حکایت با نثر قبل و بعد آن تفاوت دارد.

همچنین مقدمه این اثر، ادبی و مسجع است؛ به‌عنوان نمونه: «[تیبغش] پاک‌گوهری است از خاندان و آنزَلنا الحدید، مهیب‌پیکری که صفت سطوت او فیه باسّ شدید، گاهی که چون برق لامع از ابر کف درینوالش درخشیدن گیرد، سیلاب خون اعدا از هر طرف روان گردد و وقتی که چون ابر بهاری به گریه خونریزی درآید، غنچه دل‌های ابرار به شکرخنده شکرکردار لب بگشاید.» (همان: ص ۴۸-۴۹).

۲. **شرح قصیده قافیه در احوال نفس:** شاعر این قصیده عربی مشخص نیست، اما از دوانی به‌عنوان شارح آن یاد کرده‌اند. مطلع این قصیده چنین است:

و لقد تقضى من رياض روق بيغنا ذات تنسوق و تـالـق  
این رساله اکنون در دست نیست («کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۱۰۵).  
۳. رساله القلمیة: در این رساله که به زبان عربی نگاشته شده است، دوانی از انسان و ترقی و تعالی او در عالم کون و فساد به نثری ادیبانه بحث می‌کند (همان، همانجا).

۴. صیحه و صدا: دوانی این رساله را به فارسی و به خواهش یکی از دوستان خود در بیان بعضی مباحث عرفانی نگاشته است؛ مشتمل بر یک «صیحه» و چند «صدا». در این رساله ابتدا درباره توحید، اسماء و صفات حق تعالی بحث کرده و آنگاه مقام و منزلت انسان را از آن حیث که تمام اسماء و صفات حق بر او تابیده بازنموده است. در این رساله ابیاتی از شاعران مختلف آمده و همچنین مقدمه‌ای مسجع و ادبی دارد (نک: «رساله صیحه و صدا»، دوانی: ص ۱۳۸-۱۴۷). دوانی رساله دیگری نیز در تصوف دارد (نک: «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۸۹). وی در اخلاق جلالی نیز به تمایل خود را به عرفان نشان داده است (نک: اخلاق جلالی: ص ۶۱).

#### منسوبان به جلال دوانی

دو تن از فرزندان جلال‌الدین شناخته شده‌اند: امیر سعدالدین اسعد که در شیراز از زمره دانشمندان بشمار می‌آید و ملاً عبدالهادی که در زمان حیات پدر وفات یافت (طرائق الحقائق، ج ۳: ص ۱۲۳-۱۲۴). سخنی نیز به عبدالهادی نسبت داده شده است (نک: جواهرالاولیاء: ص ۱۳۲). در تذکره‌ها نسب دو تن از شاعران به وی رسانده شده است:

۱. **دوایی گیلانی:** حکیم ابوالفتح گیلانی متخلص به «دوایی» فرزند ملاً عبدالرزاق گیلانی، شاعر و طبیب قرن دهم هجری است. وی از جانب مادر نواده جلال‌الدین دوانی بود (شام غریبان: ص ۱۰۰؛ شمع انجمن، ۱۲۹۳: ص ۱۴۹). در بعضی از نسخ و چاپهای تذکره نصرآبادی (نک: تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی: ص ۳۷۶)<sup>۱</sup> و همچنین در مجمع‌النفایس (ج ۱: ص ۴۳۲)<sup>۲</sup> نام وی به شکل «ابوالفتح دوانی» آمده و وی را خلف حکیم دوانی معرفی کرده‌اند، و این مسئله باعث شده تا وی جزء شاعران و بزرگان کازرون ذکر شود (نک: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، آدمیت، ج ۱: ص ۱۰۷-۱۰۸). علی دوانی با فرض صحت ضبط «دوانی» احتمال می‌دهد که وی نوه جلال‌الدین و فرزند یکی از دو پسر او باشد که به لاهیجان رفته و در آنجا سکونت گزیده است (شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، علی دوانی: ص ۱۰۲)؛ در حالیکه پدر وی مولانا عبدالرزاق گیلانی نام داشته و جزء شعرا و حکمای آن دیار شمرده می‌شده است (نک: عرفات‌العاشقین: ص ۲۵۵۵-۲۵۵۶). به هر

۱. در چاپ جدیدتر این تذکره همان «ابوالفتح دوایی» و خلف حکیم «دوایی» آمده است (تذکره نصرآبادی، تصحیح ناجی: ص ۵۳۲).

۲. البته ضبط دو نسخه از نسخه‌های مورد استفاده «دوایی» بوده است.

حال حکیم ابوالفتح در گیلان نشوونما یافته و کاشانی هم در خلاصه‌الاشعار (ص ۵۴۳) نام او را در بخش شاعران گیلان آورده است. وی علاوه بر دیوان اشعار، دارای دو مثنوی مظهرالاسرار و ضیاءالنیرین در اسرار مخفیه بوده است (نک: ریاض‌الشعراء: ص ۷۹۷؛ عرفات‌العاشقین: ص ۱۳۲۹).

**۲. فتح‌الله [دوانی]:** شیخ فتح‌الله فرزند شیخ مظفرالدین علی، شاعر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. مادر وی دختر جلال‌الدین دوانی بود. در ابتدای نوجوانی به کسب علوم شرعی و حکمی پرداخت و در سال ۹۲۰ق در حالیکه جوانی فاضل و کامل بود، بدلیل بیماری طاعون در شهر بورسه درگذشت (مجالس‌النفائس: ص ۳۸۹). شعر او را به‌غایت نیکو دانسته‌اند و بیت زیر را از او نقل کرده‌اند:

چندان به در میکده آرام گرفتیم      کاخر ز کف پیر مغان جام گرفتیم  
(همان، همانجا).

همچنین باید بدین نکته اشاره کرد که شیخ مظفرالدین علی شیرازی - پدر فتح‌الله دوانی فوق‌الذکر و داماد جلال‌الدین دوانی - بدلیل نسبت خانوادگی با دوانی، در شیراز به «مظفر داماد» شهرت داشته است. این شیخ مظفرالدین نزد دوانی تلمذ کرد و در علم منطق به درجه‌ای رسید که جلال‌الدین درباره‌اش گفت: «اگر منطق جسم داشت، آن جسم مظفرالدین شیرازی بود». حتی جلال‌الدین به هنگام بیماری، او را بجای خود به تدریس گماشت. شیخ مظفرالدین در نهایت به حلب و از آنجا به بلاد روم رفت و در شهر بورسه اقامت گزید. در همین شهر بود که ابتدا فرزندش فتح‌الله در ۹۲۰ق و سپس خودش بسال ۹۲۲ق فوت کرد. آثار متعددی از شیخ مظفرالدین شیرازی برجای مانده است، از جمله: شرحهایی بر گلشن راز شبستری، تهذیب‌المنطق تفتازانی و فصوص‌الحکم ابن‌عربی (نک: شرح شیخ مظفرالدین شیرازی بر گلشن راز شبستری، الکبسی: ص ت-ذ).

### شاگردان شاعر

در میان شاگردان بسیاری که جلال‌الدین دوانی داشته است، شاعرانی نیز دیده میشوند: قاضی کمال‌الدین میرحسین یزدی میبیدی، مؤلف شرح هدایه و شرح دیوان منسوب به حضرت علی (ع) که با جلال‌الدین دوانی مکاتباتی هم داشت (تحفه سامی: ص ۴۸؛ ریاض‌الفردوس خانی: ص ۴۶۶؛ «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی: ص ۱۰۱)، امیددی تهرانی که به اشاره دوانی نام خود - ارجاسب - را به مسعود بدل کرد و تخلص «امیدی» را هم از او پذیرفت (مجالس‌النفائس: ص ۱۴۱؛ ریاض‌الشعراء: ص ۱۵۷؛ تذکره میخانه: ص ۱۴۱) که این مسئله توجه و علاقه دوانی به شاعری را نشان میدهد، اهلی شیرازی (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۴: ص ۴۴۸)، میر نصیبی یزدی (آتشکده آذر: ص ۲۲۲؛ صبح گلشن: ص ۱۰۸۹)، محیی لاری (هفت‌اقلیم: ص ۲۷۴؛ صبح گلشن: ص ۸۳۵)، پرتوی (تذکره میخانه: ص ۱۲۵)، خراسان‌خان لاری (روز روشن: ص ۷۷۶) و نویدی

شیرازی (منتخب‌اللطایف: ص ۴۰۰). البته برخی از تذکره‌نویسان (ریاض‌الشعراء: ص ۳۹۶؛ ریاض‌العارفین، لکنهوی: ص ۱۲۹) بخطا شیخ عبدالسلام پیامی را نیز شاگرد دوانی دانسته‌اند، حال آنکه پیامی یک قرن پس از وی میزیسته است (نک: تذکرهٔ پیمان، گلچین معانی: ص ۱۳۸).

### نتیجه‌گیری:

جلال‌الدین دوانی علاوه بر آنکه حکیم و فیلسوف متبحری محسوب می‌شده و در موضوعات مختلف اعم از تفسیر، اخلاق، فلسفه، سیاست و... صاحب تألیفاتی بوده، به ادبیات و بویژه شعر (فارسی و عربی) نیز توجه داشته، حال آنکه این جنبه از زندگی و آثار او مغفول مانده است. گردآوری تمام اشعار وی برای مطالعات سبکی، مخصوصاً از آنرو که فرد برجسته و تأثیرگذاری بوده، اهمیت دارد. اشعار و متونی زیبا و ادبی از او در تذکره‌ها و دیگر منابع دیده می‌شود. توجه جلال‌الدین - که عالمی متأله، متکلم و فیلسوف محسوب می‌شود - به مسائلی چون سره‌نویسی جالب است. یکی از اشعار او در باب شراب‌نوشی هم پیامدهایی را به دنبال داشت و در نتیجه باعث آزرده‌گی خاطر او شد.

از دوانی شرحهایی بر اشعار حافظ و ابیات گلشن راز شبستری برجای مانده است که با توجه به نزدیک بودن عصر وی به این دو شاعر ارزش بسیاری دارند. همچنین وی در آثار غیرادبی خود به اشعار شاعران بزرگ از جمله حافظ شیرازی استناد می‌کرده است که علاوه بر شرحهای مستقل وی بر اشعار حافظ در فهم این اشعار مفیدند. نثر دوانی در آثاری که موضوعی جز ادبیات دارند نیز روان و ادبی است و نویسنده هر جا که توانسته به سجع‌پردازی و ایراد صنایع بدیعی پرداخته است. نسب شاعرانی به وی رسانده شده و در میان شاگردان وی نام شاعرانی نیز دیده می‌شود، تا بدانجا که امیدی تهرانی به اشارهٔ دوانی نامش را از ارجاسب به مسعود تغییر داد و حتی تخلص خود را از وی گرفت. همهٔ این عوامل نشان می‌دهد جنبهٔ ادبی زندگانی و آثار دوانی بسیار پررنگ است. توجه به این ساحت، علاوه بر شناخت بهتر جریان ادبی و سبکی قرن نهم هجری، هم در آشنایی بیشتر با شخصیت این دانشمند برجسته اهمیت دارد و هم در تکمیل برخی شروح وی بر اشعار حافظ و شبستری.

### منابع

- آتشکدهٔ آذر، آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیک، با مقدمه و فهرست و تعلیقات سید جعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- آثار عجم، فرصت شیرازی، محمدنصیر، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- آثارالرضا، سلامی کازرونی، صدرالسادات، پژوهش زهرا خوشبویی و موسی مطهری‌زاده، تهران: کازرونیه، ۱۳۸۱.

- احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، نفیسی، سعید، تهران: چاپخانه اقبال، ۱۳۱۶.
- اخلاق جلالی، دوانی، جلال‌الدین، بتصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱.
- «از مکاتیب علامه دوانی»، ارمغان، دوره بیست‌ودوم، شماره ۱۰، دی‌ماه ۱۳۲۰.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، نوایی، عبدالحسین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- الاعلام، زرکلی، خیرالدین، چاپ سوم، بیروت: بی‌نا، ۱۳۸۹ق.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، چاپ هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۲.
- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، سعید، چاپ دوم، تهران: فروغی، ۱۳۶۳.
- تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار، دنبلی، عبدالرزاق بیگ، بتصحیح و تحشیة حسن قاضی طباطبایی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- تحفة سامی، صفوی، سام‌میرزا، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۱۴.
- تذکره پیمانہ، گلچین معانی، احمد، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹.
- تذکره میخانه، فخرالزمانی قزوینی، ملّا عبدالنبی، باهتمام احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، ۱۳۴۰.
- تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، محمدطاهر، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران: فروغی، بی‌تا.
- تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، محمدطاهر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
- «تصحیح شرح بی‌تی از گلشن راز تألیف محقق دوانی»، بکوشش محسن جاہد و سحر کاوندی، خردنامه صدر، شماره ۴۷، بهار ۱۳۸۶.
- جواهرالاولیاء، بخاری، سید باقر بن سید عثمان، بتصحیح و تحشیہ و مقدمه دکتر غلام سرور، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۶ق.
- حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، خواندمیر، غیاث‌الدین، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقتی، چاپ سوم، تهران: خیام، ۱۳۶۲.
- خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار، کاشانی، تقی‌الدین، نسخه شماره ۳۳۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، تهران: اسلامیه و خیام، ۱۳۳۷-۱۳۴۰.
- «دو نامه باستانی بقلم علامه جلال‌الدین دوانی»، ارمغان، دوره بیست‌ودوم، شماره ۱، فروردین ۱۳۲۰.
- الذریعة الی تصانیف‌الشیعة، تهرانی، آقابزرگ، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ذیل تذکره نصرآبادی، مؤلف ناشناس، در حاشیة نسخه تذکره نصرآبادی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۳۴۲.

- «رساله صیحه و صدا»، دوانی، جلال‌الدین، بتصحیح محمدرضا اظهري، مشکوة، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۶۹.
- روز روشن، صبا، مولوی محمد مظفر، تصحیح و تحشیة محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی، ۱۳۴۳.
- ریاض الشعراء، واله داغستانی، علیقلی، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- ریاض‌العارفین، لکنهوی، آفتاب رای، جلد اول، بتصحیح و مقدمه سید حسام‌الدین راشدی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۶ق.
- ریاض‌العارفین، هدایت، رضاقلی‌خان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ریاض‌الفردوس خانی، حسینی منشی، محمدمیرک بن مسعود، بکوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
- سلم‌السموات، انصاری کازرونی، ابوالقاسم بن ابی‌حامد، تصحیح عبدالله نورانی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- شام غریبان، شفیق، لچهمی نرائن، مرتبه محمد اکبرالدین صدیقی، کراچی: انجمن ترقی اردو، ۱۹۷۷م.
- «شرح بیته از گلشن راز، از جلال‌الدین محقق دوانی»، بکوشش محسن جاهد و سحر کاوندی، آیینة میراث، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۸۶.
- شرح رباعیات فلسفی و عرفانی (موسوم به شرح الرباعیات)، دوانی، جلال‌الدین، تصحیح، شرح، نقد و تحلیل دکتر مهدی دهباشی، تهران: مسعود، ۱۳۶۸.
- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، دوانی، علی، قم: چاپخانه حکمت، ۱۳۳۴.
- شرح شیخ مظفرالدین شیرازی بر گلشن راز شبستری، الکبسی، عبدالله حسن محمد، رساله دوره دکتري زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- «شعر فارسی جلال‌الدین دوانی»، محفوظ، حسینعلی، کلیة الآداب (دانشگاه بغداد)، العدد ۱۶، نیسان ۱۹۷۳.
- شکرستان پارس، شعاع‌الملک شیرازی، محمدحسین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالرسول فروتن، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۲.
- شمع انجمن، حسن‌خان، محمدصدیق، باهتمام مولوی محمد عبدالمجیدخان، بهوپال: بی‌نا، ۱۲۹۳ق.



- صبح گلشن، بهوپالی، سید محمدعلی‌خان، مقدمه، تصحیح، تکمیل و تحشیۀ مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: اوستا فراهانی، ۱۳۹۰.
- طاق‌دیس، نراقی، ملّا احمد، باهتمام حسن نراقی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- طرائق‌الحقائق، معصوم شیرازی، محمد (معصوم‌علی‌شاه)، بتصحیح دکتر محمدجعفر محبوب، چاپ دوم، تهران: سنایی، ۱۳۸۳.
- عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، اوحدی بلیانی، تقی‌الدین، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۸.
- فارسنامه ناصری، فسایی، میرزا حسن، تصحیح و تحشیۀ دکتر منصور رستگار فسایی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، پورجوادی، رضا، معارف، شماره ۴۳-۴۴، فروردین-آبان ۱۳۷۷.
- کلیات اشعار فارسی شیخ بهایی، بهایی، بهاء‌الدین محمد، بتصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور، تهران: کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۶.
- مجالس‌المؤمنین، شوشتری، قاضی سید نورالله، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۶ق.
- مجالس‌النفائس، نوایی، میرنظام‌الدین علیشیر، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: بی‌نا (چاپخانه بانک ملی ایران)، ۱۳۲۳.
- مجمع‌الفصحاء، هدایت، رضاقلی‌خان، بکوشش دکتر مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- مجمع‌النفایس، آرزو، سراج‌الدین علی‌خان، بکوشش دکتر زینب‌النساء علی‌خان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۳-۱۳۸۵.
- مخزن‌الغرائب، هاشمی سندیلوی، شیخ احمدعلی‌خان، جلد اول، باهتمام دکتر محمد باقر، لاهور: دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸م.
- مشوژنامه، سدیدالسلطنه بندرعباسی، محمدعلی، نسخه شماره ۹۴۴۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- المشیخه، یزدی، سالک‌الدین، نسخه شماره ۲۱۴۳ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- مقالات‌الشعراء، قانع تتوی، میر علیشیر، با مقدمه و تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی، کراچی: سندهی ادبی بورد، ۱۹۵۷م.
- منتخب‌اللطایف، ایمان، رحم‌علی‌خان، باهتمام سید محمدرضا جلالی نائینی و سید امیرحسن عابدی، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۹.
- زهت‌الاکابر، حقایق‌نگار خورموجی، جعفرخان، تصحیح و تحقیق سید علی آل‌داوود، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- نقد نیازی، دوانی، جلال‌الدین، بتصحیح حسین معلم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

- هفت‌اقلیم، رازی، امین‌احمد، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران: سروش، ۱۳۷۸.

ولاسانی فی اوقات توهماتهما و ما نصح الوالد و وصيته فلت هنالك  
فانه احق باني يضحني و رشدني و قد اوتي بعض مشايخي رحمهم الله تعالى  
بالتوجه بعد صلوة الصبح لحظه صالحة ستفرغ احاط بقدره الا مكان عن الصبر  
المحسنة والمخيلة التي قدس اللاهوت من دون اعمال الفكرة والروية والتخيل  
بل بالتخيل والتفريع المحض حتى يكاد يرجع النفس الى مذاقها الاصلية  
ونزاهتها الفطرية وفقنا الله تعالى للعمل بها والانتفاع بها وايجز  
الكثرة الطب المباركة منه لله رب العالمين وصلوة على خلد محمد  
صلى الله عليه وسلم وادركه وقد عصوره احق بيقيني  
ابو عبد الله محمد بن اسعد بن محمد الصدوق لاحظ لله بالقران والسنة  
في العشر من شهر ربيع الثاني سنة الف و سبعمائة و ثمانين

نمونه‌ای از دستخط علامه جلال‌الدین دوانی مربوط به سال ۸۷۴ هجری قمری

(المشیخه: ص ۲۵)